

رعایت مسایل شرعی در معاینه و درمان

مصطفی اسکندری^۱

چکیده

حرفه پزشکی بدین لحاظ که در پی حفظ حیات و سلامتی انسان است از شریف‌ترین حرفه‌هاست و هیچ جامعه‌ای بی نیاز از آن نیست. امام صادق علیه السلام فرمودند: اهل هیچ ملتی از سه چیز بی نیاز نیستند، که در کار دنیا و آخرتشان به آنان پناه ببرند، و اگر آن سه را از دست بدهند، کارشان پریشان خواهد بود. دین‌شناس دانشمند پارسا، و فرمانروای نیکوکاری که [فرمانش] اطاعت شود و پزشک با بصیرت مورد اعتماد (۱). اما به همان میزان که این حرفه شرافت دارد، زمینه‌ساز یک سری آسیب‌ها نیز می‌تواند باشد. چون صاحبان این حرفه با جان، آبرو و اموال دیگران سر و کار دارند. بر همین اساس در همه فرهنگ‌ها برای آن محدودیت‌ها و احکامی را قائلند. محدودیت‌ها و احکامی عرفی، اخلاقی یا شرعی. ما در این مقاله در پی بیان احکام و محدودیت‌های شرعی در زمینه معاینه و درمان، از دیدگاه اسلام می‌باشیم. اما مناسب است قبل از ذکر احکام معاینه و درمان ابتدا مروری اجمالی بر مبانی احکام مذکور داشته باشیم.

۱. مالکیت خدا بر جهان و انسان

خود چنین وصیت فرمود:
چون گرفتاری و بلایی پیش آمد که امر دائر بود بین از دست دادن جان یا مال (اموال خویش را فدای جان خود کنید، و هرگاه فاجعه‌ای در رسید، جان خود را فدای دین خود کنید) (۲).
در اسلام حیات یک انسان احترامی به اندازه حیات همه بشریت دارد و لذا خداوند می‌فرماید:

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا
وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (۳).

«که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است». بر این اساس جان موضوعی فوق العاده مهم است که اسلام برای آن مصونیت قائل است و جز در چارچوب قوانین شرع، به کسی حق دخل و تصرف در آن را نمی‌دهد. جسم آدمی نیز به عنوان مرکب و وسیله‌ای در اختیار جان اهمیت می‌یابد. این همه در جایی

خداوند خالق همه موجودات جهان است و بنا بر این، همه موجودات ملک خدا و او مالک حقیقی همه آنها و اختیار دار تکوینی و تشریحی همه آنهاست و این حق اوست که بگوید چگونه در ملک او تصرف کنیم و در حیطة ملک او به حیات خویش ادامه دهیم. بر این اساس تصرف هر کس در شئون خودش باید محدود به چارچوب مقررات الهی باشد و تصرف دیگران در امور و شئون او نیز باید در همان محدوده صورت گیرد و الا هر گونه تصرف خارج از آن، تصرف در ملک غیر است که بدون اجازه نباید صورت گیرد.

۲. اهمیت جسم و جان انسان

در نوع مکاتب بشری و در همه ادیان الهی، جان آدمی از اهمیت بالایی برخوردار است. در دین مقدس اسلام بعد از دین، جان بالاترین اهمیت را دارد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام به یاران

و موجب لکه‌دار شدن آبروی خویش تلقی می‌کنند. گرچه این نگاه برای معاینه و درمان و از جانب کادر درمانی باشد و لذا نوع انسان‌ها حتی نگاه پزشک را در بسیاری از موارد بر نمی‌تابند. برای نمونه: «نتایج مطالعه‌ای که پاروت و همکاران بر ۴۲۷ شرکت‌کننده که طی ۶ ماه گذشته توسط پزشک مورد معاینه قرار گرفته بودند انجام دادند نشان داد دلایل بسیاری منجر به احساس بی‌حرمتی به حریم و خلوت بیماران در جریان معاینه می‌شود؛ از جمله برهنگی قبل از شروع معاینه توسط پزشک، برهنگی در حضور اعضاء تیم پزشکی و برهنه بودن قسمت‌هایی از بدن بیمار که ارتباطی به معاینه پزشکی نداشت (۸).

دین اسلام که نگاهی همه‌جانبه نسبت به انسان دارد، به شدت از نگاه کردن به عورت دیگران منع کرده است. پیامبر ﷺ فرموده: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است (و نباید بدان نگاه کرد) (۹).

در روایتی آمده است که امام علی علیه السلام در جنگ‌ها به یارانش سفارش می‌کرد: هرگاه دشمن را شکست دادید، فرد فراری را نکشید، و مجروح را از پای در نیاورید و عورتی را برهنه نکنید و کشته‌ای را پاره پاره نکنید (۱۰).

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمود: شیوه‌ی امام سجاد علیه السلام این بود که هر گاه زایمان زن فرا می‌رسید، می‌فرمود: همه‌ی زنانی را که در خانه هستند بیرون کنید تا کسی به عورت نگاه نکند (۱۱).

در آموزه‌های اسلام مسائل عدیده‌ای در مورد روابط فرزندان با والدین آمده است. از جمله این که امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا ﷺ فرمود: مرد نباید با فرزندش وارد حمام شود [به گونه‌ای که] عورت او را ببیند. و [نیز] فرمود: برای پدر و مادر روا نیست به عورت فرزند نگاه کند و برای فرزند روا نیست به عورت پدر [و مادر] نگاه کند. و [نیز] امام علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لعن کردند کسی را که در حمام به عورت دیگری نگاه کند و کسی که در حمام بدون لنگ [و پوشش] باشد تا به عورت او نگاه شود (۱۲).

و نیز در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرد از این که مردی به عورت برادر مسلمانش نگاه کند. حضرت فرمود: هر کس عورت برادر مسلمانش را واری کند هفتاد هزار فرشته او را لعن خواهند کرد. و آن حضرت نهی کرد از این که زنی به عورت زن دیگر نگاه کند (۱۳).

در ادامه همین حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس

است که کسی در جسم و جان خویش تصرف کند، تا چه رسد به تصرف در جسم و جان دیگران.

۳. آبروی انسان و احترام آن

آبروی انسان نیز همانند جسم و جان او مورد احترام و تأکید اسلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حجة الوداع خطاب به مسلمانان فرمودند:

ای مردم خون و آبروی شما بر شما حرام است - تا زمانی که [در قیامت] پروردگارتان را ملاقات کنید - همانند احترام امروز شما، در این ماه شما، و در این شهر شما (۴).

در آموزه‌های اسلامی حرمت انسان مؤمن بالاتر از حرمت برخی مقدسات قلمداد شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مؤمن از حیث حرمت، عظیم‌تر از کعبه است» (۵).

تأکید بر احترام آبروی دیگران

دین اسلام بر احترام نسبت به آبروی دیگران فوق‌العاده تأکید نموده است و عزت مؤمن را در گرو حفظ آبروی انسان‌های دیگر می‌داند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: شرف مؤمن در خواندن نماز شب و عزت او در عدم تعرضش به آبروی مردم است. صلی الله علیه و آله و سلم

در برخی روایات احترام نسبت به آبروی دیگران نشانه‌ی کمال ایمان تلقی شده است. امیرمؤمنان علیه السلام به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

ایمان هیچ بنده‌ای راست نگردد، مگر قلبش راست شود، و قلبش راست نشود مگر این که زبانش راست شود، بنابر این هر کس از شما بتواند خدای متعال را در حالی دیدار کند که دامنش از خون و اموال مسلمانان پاک باشد و زبانش از آبروی آنان سالم باشد، باید چنین کند.

بر این اساس هر عملی که موجب ضربه دیدن آبروی مؤمن شود از نظر اسلام امری ناپسند است.

نگاه به عورت آدمی نقض آبرو

آدمیان گرچه در عقائد و ارزش‌ها اختلافات عدیده‌ای دارند، اما نوع آنان عورت را بخشی از حریم خلوت خود می‌دانند و از نگاه دیگران به عورت خود شرم دارند و آن را نوعی توهین به خود

به عورت برادر مسلمانش یا عورت غیرهمسرش، از روی عمد، نگاه کند، خداوند او را داخل در آتش جهنم خواهد کرد همراه با منافقانی که از عیوب مردم (در این دنیا) جستجو می‌کردند، و از دنیا بیرون نخواهد رفت تا این که خداوند او را رسوا کند مگر این که توبه کند (۱۴).

جسم زن در حکم عورت

همه وجود زن و از جمله جسم او برای مرد جاذبه خاصی دارد، به نحوی که مرد از نگاه به جسم زن لذت فوق العاده‌ای می‌برد و همین امر می‌تواند زمینه‌ساز فساد اخلاقی و شخصیتی هر یک از آن دو گردد. به این اساس دین اسلام لذت بردن مردان را از جسم زنان در چاقوب خاصی مجاز می‌داند که همان محدوده زناشویی است. دین اسلام برای جلوگیری از آلودگی زنان و مردان در درجه اول مردان و زنان را موظف به پوشیدن جسم خود نموده است، اما بر خلاف مردان که تنها موظف به پوشاندن عورت از دید دیگران هستند، زنان موظف هستند، به جز قرص صورت و دست‌ها و پاها از مچ به پایین، بقیه بدن را از دید نامحرمان بپوشانند.

خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و عورت‌ها [و تمام بدن] خویش را [غیر از صورت و دست‌ها] از دید نامحرم حفظ کنند و زیورهای خود [و محل آن‌ها] را آشکار نگردانند مگر آن چه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر گریبان خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم‌کیش] خود یا کنیزانشان یا خدمت‌کاران مرد که [نسبت به زنان] میل جنسی ندارند یا کودکانی که [از زن چیزی نمی‌دانند و] بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند آشکار نکنند و پاهای خود را به گونه‌ای که به زمین نکوبند تا آن چه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد، ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید. امید که رستگار شوید (۱۵).

در مرحله دوم هر گونه نگاه مردان را به جسم زنان نامحرم ممنوع کرده است. برای نمونه:

۱. امام باقر علیهما السلام فرمود: رسول خدا ﷺ لعنت کرد مردی را که

نگاه کند به عورت زنی که بر او حلال نیست (۱۶).

۲. امام باقر علیهما السلام و امام صادق علیهما السلام فرمودند: هیچ کسی نیست مگر این که بهره‌ای از زنا دارد، پس زنا چشم نگاه، و زنا دهان بوسه و زنا دست لمس کردن است چه آلت تناسلی آن را تصدیق [و همراهی] کند یا تکذیب نماید (۱۷).

۳. امام صادق علیهما السلام در مورد نگاه، هشدار جدی داده و می‌فرماید: نگاه کردن تیری مسموم از تیرهای شیطان است، و چه بسا که نگاه [کوتاهی] حسرت طولانی مدتی را به دنبال داشته باشد (۱۸).

۴. هم‌چنان که در هشدار دیگری می‌فرماید: آیا کسانی که چشمشان پشت سر زنان مردم است نمی‌ترسند که در مورد زناشان مبتلا به نگاه دیگران شوند (۱۹).

هم‌چنان که اسلام هرگونه ارتباط لمسی بین مرد و زن نامحرم را در هر سطحی حرام کرده است. نمونه‌ای از نصوص دینی در این باره چنین است:

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس با زنی مصافحه کند که بر او حرام است، گرفتار عذاب خداوند عز و جل شده است، و کسی که با زنی نامحرم معانقه کند، در زنجیری از آتش با شیطانی همراه می‌شود و در آتش خواهند افتاد (۲۰).

۲. همان بزرگوار در حدیث دیگری فرمود: و کسی که با زن نامحرمی شوخی کند، خداوند به خاطر هر کلمه‌ای که او در دنیا با او مزاح کرده است [در قیامت] هزار سال او را در حبس نگاه خواهد داشت (۲۱).

در روایات نه تنها از ارتباط با زن بالغ منع شده، بلکه از ارتباط با دختر بچه‌ها نیز در برخی از سطوح منع شده است. برای نمونه، امام صادق علیهما السلام فرمود: هرگاه دختر آزاد به سن شش سالگی رسید برای تو شایسته نیست که او را ببوسی (۲۲).

ضرورت، مجوز نگاه به نامحرم

دین مقدس اسلام با این که نگاه به نامحرم و لمس او را حرام کرده است، اما در جایی که نگاه و یا لمس ضرورت داشته باشد و نجات جان انسانی بدان وابسته باشد، آن را جایز می‌داند، منتهی در چنین مواردی باید به حد ضرورت اکتفا شود. نمونه‌ای از روایات در این مسأله چنین است:

چون به فرموده امام باقر علیه السلام: به وسیله درهم و دینار [و پول] است که شئونات و خواسته‌های انسان‌ها استوار می‌شود (۲۹).

بدین جهت اولاً خداوند آدمیان را امر نموده است که به دنبال کسب روزی بروند: فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۰).

و چون نماز گزارده شد، در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که شما رستگار گردید. ثانیاً به حفظ مال توصیه شده و تزییع آن نکوهش شده است. به فرموده امام رضا علیه السلام در صحیحه و شاء: خداوند عز و جل دشمن می‌دارد قیل و قال [وشلوغ کردن] و ضایع کردن مال را (۳۱).

ثالثاً برای کسب مال و ثروت مقررات و محدودیت‌هایی را وضع نموده است و کسب مال را از یک سری راه‌ها جایز نمی‌داند. در صحیحه ابی مریم از امام باقر علیه السلام، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: خوشا به حال کسی از مؤمنان که مال را از غیر راه معصیت کسب نماید (۳۲).

بنا بر این مؤمن مجاز به کسب مال و ثروت از راه معصیت و راه‌های غیر مشروع نیست. معصیت مذکور در روایت عام است و هر چیزی را که از نظر اسلام نافرمانی خدا باشد شامل می‌شود که بخشی از آن هم معصیت اقتصادی است.

راه‌هایی که اسلام آنها را برای کسب مال، نامشروع قلمداد نموده، زیاد است و بخشی از آن به مکاسب محرمة شهرت یافته و از سوی فقها در کتاب‌هایی به همین نام به صورت مفصل مورد بحث قرار گرفته است (۳۳).

رابعاً بر احترام نسبت به اموال دیگران فوق العاده تأکید کرده است. در صحیحه زید شحام از امام صادق علیه السلام آمده است: به راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حجه الوداع، در منی توقف کردند، بعد از این که اعمال منی را به پایان رسانده بودند. پس فرمودند: ای مردم آنچه را به شما می‌گویم بشنوید و در آن فکر کنید [و آن را بفهمید]، زیرا من نمیدانم [چه خواهد شد] شاید بعد از این شما را در اینجا ملاقات نکنم. سپس فرمود: چه روزی از حیث احترام بزرگ‌تر است؟ مردم گفتند: امروز، فرمود: کدام ماه از لحاظ احترام بزرگ‌تر است [و احترام بیش‌تری دارد]؟ گفتند: این ماه. فرمود: کدام شهر احترام بیش‌تری دارد؟ گفتند: این شهر، فرمود: به راستی که خون شما و اموال شما بر شما محترم است، همانند احترام این روز شما، در این ماه شما، در

۱. ابو حمزه ثمالی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «در مورد زن مسلمانی که مشکلی جسمانی، شکستگی یا جراحی، پیدا می‌کند، در موضعی که نگاه کردن بدان جایز نیست و مردان برای معالجه او سودمندتر [از زنان] هستند، آیا برای مرد جایز است که به او نگاه کند؟ امام علیه السلام فرمود: اگر زن چاره‌ای ندارد، مرد او را معالجه کند، اگر زن بخواهد (۲۳).

۲. علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده و می‌گوید: پرسیدم از آن بزرگوار در مورد مردی که در میان ران یا [روی] باسنش زخمی است. آیا زن می‌تواند بدان نگاه کرده و مداوایش نماید؟ فرمود: اگر عورت نباشد اشکال ندارد (۲۴).

۳. امام صادق علیه السلام به نقل از امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: هرگاه زن بمیرد و در شکمش فرزندی باشد که حرکت می‌کند [و زنده است] و ترس بر جان بچه می‌رود، شکمش شکافته می‌شود و بچه بیرون آورده می‌شود. و در مورد زنی که بچه در شکمش می‌میرد و ترس بر جان زن می‌رود، فرمود: اشکالی ندارد که مرد دستش را در [رحم زن] داخل کند و بچه را قطعه قطعه کرده و بیرون آورد، در صورتی که زنان بدین کار سودمند [و وارد] نباشند (۲۵).

امادر صورتی که معالجه توسط نامحرم ضروری نباشد، جایز نخواهد بود و لذا علی بن جعفر می‌گوید: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: «در مورد زنی که زخمی در ران یا شکم یا شانه دارد. آیا جایز است مرد به او نگاه کند و معالجه‌اش کند؟ فرمود: نه (۲۶). و در موثقه سکونی از امام صادق علیه السلام آمده است: از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال شد در مورد پسر بچه [که آیا می‌تواند] زن را حجامت کند؟ فرمود: [اگر مسائل زنان را می‌داند] و خوب می‌تواند توصیف کند نه (۲۷).

۴. اهمیت مال و دارایی

در دین مقدس اسلام مال و دارایی انسان نیز همانند جسم و جان و آبروی او دارای اهمیت است. قرآن مال و دارایی را وسیله قوام زندگی آدمی معرفی کرده و می‌فرماید:

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا (۲۸)

و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام زندگی شما قرار داده به سفیهان ندهید.

اولاً امری عقلایی است. ثانیاً بسیاری از آیات و روایات بر آن دلالت دارند. و ثالثاً بسیاری از آموزه‌های فقهی بر آن استوارند و آن را مفروغ عنه تلقی نموده‌اند.

موارد زیر نمونه‌هایی هستند که می‌توان بدان‌ها استشهاد کرد:

الف. سلطه آدمی بر شئون خویش در قرآن

در قرآن آیه‌ای نیامده است که بر سلطه انسان بر نفس خویش تصریح کرده باشد، اما از برخی آیات کتاب

خدا می‌توان سلطه آدمی را بر شئون خود استفاده نمود. برای نمونه:

۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (۳۹).

در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

آیه شریفه بالاتزام دلالت دارد که خداوند شئون آدمیان را به خودشان واگذار نموده است؛ زیرا دلالت مطابقی آیه شریفه این است که تا قومی خود را تغییر ندهند خداوند سرنوشت آنان را تغییر نخواهد داد. پس در حقیقت شئون آدمیان به خودشان واگذار شده است.

۲. النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ (۴۰).

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر و مقدم‌تر است.

در این آیه شریفه نیز اصل تسلط مؤمنان بر شئون خودشان به رسمیت شناخته شده است.

۳. قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي (۴۱).

موسی گفت: پروردگارا من جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم. در این آیه شریفه نیز سلطه آدمی بر شئون خویش به رسمیت شناخته شده است.

۴. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ (۴۲).

در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به بهای این که بهشت برای آنان باشد خریده است.

و همچنین آیه شریفه: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ (۴۳) و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد.

گرچه بیع و شرا مورد اشاره در این دو آیه بیع و شرا حقیقی نیست؛ ولی از این دو آیه می‌توان تسلط آدمی را بر شئون خویش استفاده نمود.

این شهر شما، تا روزی که خدا را [در قیامت] ملاقات می‌نمایید و از شما در مورد اعمال و رفتار تان سؤال می‌شود. آگاه باشید، آیا من [پیام خدا را] ابلاغ نمودم؟ همه گفتند: بله. فرمود: خدو ندا تو شاهد باش، بدانید کسی که پیش او امانتی است باید آن را به [صاحبش و به] کسی که او را بر آن امین دانسته برگرداند. زیرا خون انسان مسلمان و مال او برای دیگری حلال نیست مگر با رضایت او. و به خود ظلم نکنید و بعد از من کافر نشوید و به کفر برگردید (۳۴).

در موقفه ابوبصیر از امام باقر (ع) به نقل از پیامبر خدا (ص) نیز آمده است: احترام مال مؤمن همانند احترام خون اوست (۳۵). بر اساس روایت دیگری، آن بزرگوار فرمودند: مؤمن همه‌اش محترم است، آبرویش، مالش و خونش (۳۶).

خامساً خوردن اموال دیگران را بدون جهت حرام کرده است. برای نمونه:

الف. خدو اند متعال می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ (۳۷).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال هم‌دیگر را به ناروا و بیجان‌خوردید مگر آن که داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما انجام گرفته باشد.

ب. سماعه در خبری موثق نقل می‌کند که: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردی از ما پیش او مالی هست که به اندازه کفاف اوست و دینی [نیز] بر اوست. آیا مال را صرف خوراک زن و فرزندش کند تا این که خداوند گشایشی داده و بتواند قرضش را ادا نماید، یا قرض بگیرد با این بدی زمانه و سختی کار و کسب، یا صدقه بگیرد؟ امام (ع) فرمود: با مالی که دارد قرضش را ادا نماید و اموال مردم به ناروا به مصرف نرساند مگر اینکه آنقدر مال داشته باشد که بتواند حقوق مردم را ادا نماید. زیرا خدو ند عز و جل می‌فرماید:

اموال هم‌دیگر را به ناروا و بیجان‌خوردید مگر آن که داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما [انجام گرفته] باشد. و قرض نگیرد مگر این که به اندازه آن مال داشته باشد، گرچه [برای خوراکش] درب خانه مردم رود و به او یک لقمه و دو لقمه و یک خرما و دو خرما، بدهند.

اموال هم‌دیگر را به ناروا و بیجان‌خوردید مگر آن که داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما [انجام گرفته] باشد. و قرض نگیرد مگر این که به اندازه آن مال داشته باشد، گرچه [برای خوراکش] درب خانه مردم رود و به او یک لقمه و دو لقمه و یک خرما و دو خرما، بدهند.

تراضی یکدیگر از شما [انجام گرفته] باشد. و قرض نگیرد مگر این که به اندازه آن مال داشته باشد، گرچه [برای خوراکش] درب خانه مردم رود و به او یک لقمه و دو لقمه و یک خرما و دو خرما، بدهند.

۵. سلطه آدمی بر جسم و جان خویش

مسأله تسلط انسان بر شئون خویش، گرچه به صورت مستقل توسط اندیشمندان مسلمان مورد بحث قرار نگرفته است؛ اما در فرهنگ اسلامی به عنوان یک اصل مورد پذیرش قرار گرفته؛ چون:

ب. سلطه آدمی بر شئون خویش در روایات

در روایات صادره از معصومین علیهم السلام نیز مواردی یافت می‌شود که دلالت بر این مطلب دارند. برای نمونه:

۱. در روایات معتبر آمده است که: به راستی که خداوند عزّ و جلّ همه کارهای مؤمن را به او واگذار کرده است؛ و لکن به او واگذار نکرده است که خود را ذلیل نماید (۴۴) و یا: خداوند تبارک و تعالی همه چیز را به مؤمن واگذار نموده است جز ذلیل نمودن خویش را. این روایات و امثال آن‌ها که در جوامع روایی ما آمده است به خوبی دلالت دارند بر این که خداوند همه شئون آدمیان را به خودشان واگذار نموده است و تنها اجازه ذلیل نمودن خویش را به آنان نداده است.

البته ممکن است گفته شود مفاد این روایات این است که خداوند تنها امور انسان‌های مؤمن را به خود آنان

واگذار نموده است، نه امور و شئون همه انسان‌ها را. اما به قرینه روایاتی چون: لَا أَقْبَلُ شَهَادَةَ الْفَاسِقِ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ (۴۶) مشخص می‌شود که تفویض سلطه بر شئون انسان به خودش، اختصاص به مؤمنان ندارد؛ بلکه نسبت به همه انسان‌ها چنین است.

۲. روایاتی که در باب قصاص عضو وارد شده که دلالت دارد بر اینکه مجنی علیه می‌تواند قصاص کند یا دیه بگیرد و یا چیزی بیش‌تر از دیه. همانند این روایت: ابوبصیر نقل کرد از امام صادق علیه السلام گفت: از آن بزرگوار پرسیدم از دندان و ذراعی که عمداً شکسته شوند، آیا حق گرفتن ارش دارد یا قصاص؟ فرمود: قصاص. عرض کردم: اگر دیه را چند برابر بپردازند؟ فرمود: اگر به مقداری که می‌خواهد او را راضی کنند آن مقدار برای اوست. این روایت و امثال آن نیز دلالت دارد بر این که انسان بر شئون خویش تسلط دارد و الا مخیر کردن او بین قصاص و دیه و یا بیش‌تر از آن معنا نداشت.

۳. ابوبصیر داستانی ذکر می‌کند که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و از او سؤالی پرسیدم. آن گاه نقل می‌کند که امام برای روشن شدن مطلب چنین کرد: امام علیه السلام با دستش به من زد و فرمود: ای ابا محمد اجازه می‌دهی؟ عرض کردم: فدایت شوم، همه وجودم مال شماست، هر چه می‌خواهی انجام ده. آن گاه مرا با دست خود فشار داد و فرمود: حتی ارش این مقدار.

این روایت نیز دلالت دارد بر این که آدمی بر شئون خویش تسلط دارد و گر نه برای فشار دادن بر عضوی از اعضای کسی نیاز به

اجازه از او نبود.

۴. در روایتی از امام صادق علیه السلام سوال شده است که اگر کسی به دیگری بگوید: «ولد زنا» آیا شخصی که قذف شده می‌تواند قذف‌کننده را ببخشد؟ امام در جواب فرمودند: الْعَفْوُ إِلَى أُمَّهِ مَتَى شَاءَتْ أَحَدَتْ بِحَقِّهَا (۴۹).

بخشش به دست مادر است هر گاه خواست [می‌بخشد و یا] حقش را می‌گیرد. این حدیث نیز تسلط آدمی را بر شئون خویش ثابت می‌کند.

۵. روایاتی که دلالت دارند بر این که در یک‌سری از امور باید حرف زن را پذیرفت. برای نمونه راوی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: با زنی برخورد می‌کنم در بیابانی که هیچ کس در آن نیست. به او می‌گویم: شوهر داری؟ می‌گوید: نه، می‌توانم او را تزویج کنم؟ فرمودند: بله. او بر آن چه در مورد خود می‌گوید مورد تصدیق است. این نوع روایات نیز سلطه زن را بر شئون خویش اثبات می‌کند.

ج. سلطه آدمی بر شئون خویش در فقه

گرچه در فقه این مسأله به صورت مستقل مورد بحث قرار نگرفته است؛ اما در مواردی از فقه مطالبی وجود دارد که به نحوی روشن، بر تسلط آدمیان بر شئون خویش دلالت دارد. برای نمونه:

۱. قاعده مشهور: اقرار العقلاء علی انفسهم جائز (۵۱) «اقرار عقلا بر ضرر خودشان نافذ است» این قاعده فقهی فرع بر این است که عقلا بر شئون خویش تسلط داشته باشند تا بتوانند بر ضرر خویش اقرار نمایند و اقرار آنان بر ضرر خویش پذیرفته باشد.

۲. قاعده تسلیط. این قاعده به سه صورت در عبارات فقها آمده است. عبارت مشهور آن چنین است:

الناس مسلطون علی اموالهم (۵۲) این قاعده با این عبارت در باب اموال است که بخشی از شئون انسان است و تسلط او را تنها بر این بخش ثابت می‌کند.

البته برخی از محدثین و فقها این قاعده را به عنوان حدیث نبوی ذکر کرده‌اند (۵۳). ولی در جوامع حدیثی اولیه اثری از آن موجود نیست. عده‌ای از فقها علاوه بر عبارت مشهور آن را بدین صورت نیز آورده‌اند: الناس مسلطون علی انفسهم (۵۴) که در این صورت با صراحت تمام تسلط آدمی را بر شئون خود بیان می‌کند. بعضی از فقها نیز اموال و انفس هر دو را در یک عبارت جمع نموده و

هم چنین در روایت عذافر از امام باقر علیه السلام آمده است: به امام علیه السلام عرض کردم چرا خداوند شراب و مردار و گوشت خوک را حرام کرد؟ فرمود: خداوند آنها را بر بندگانش حرام و غیر آنها را حلال نکرد، بدین جهت که او خود رغبتی داشت در آن چه بر آنان حلال کرد و بی رغبت بود نسبت بدان چه بر آنان حرام کرد، بلکه خداوند مخلوقات را آفریده است و آن چه را که می دانست مایه قوام بدن آنان است و برایشان سودمند است، برای آنان حلال و مباح قرارداد و آنان را از آن چه برایشان زیان بخش است بازداشت، آن گاه برای شخص مضطر در زمانی که بدنش جز به حرام قائم نخواهد بود، آن را به قدر نیاز حلال کرد.

امام علیه السلام در پاسخ به پرسش از علت حرمت آن چهار چیز یک کبرای کلی بیان کرد و آن این که: خداوند امور زیان بخش را بر بندگان خود حرام کرده است. یعنی سبب حرمت این چهار چیز زیان بخش بودن آنهاست. بنابر این دلالت روایت بر حرمت ضرر رساندن به جسم و جان روشن است.

از این روایات و امثال آنها روشن می شود که هر عملی موجب ضرر به جسم و جان آدمی شود، ارتکاب آن حرام است و لذا می توان گفت: آدمی تا جایی بر شئون خویش مسلط است که به حدّ اضرار بر خودش نرسد.

سوم- مفسده: اگر عمل و اقدامی برای خود انسان یا دیگران مفسده داشته باشد انسان مجاز نیست که با تمسک به تسلط بر شئون خویش دست به ارتکاب آن بزند. یعنی سلطه آدمی بر شئون خویش تا آن جا مجاز است که به مفسده نینجامد. فساد چه فساد در نفس و بدن باشد، چه در مال باشد، و چه در دین، همگی مورد نفرت اسلام است چون «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (۶۲) و خداوند تباه کاری را دوست ندارد. و لذا در جواب مسائل محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام در علت تحریم ربا آمده است: «و علت تحریم ربا، یکی بدین جهت است که خداوند از آن نهی کرده و دیگری بدین جهت است که در آن فساد اموال است.» هم چنین امام صادق علیه السلام در مورد حدّ تقیه، می فرماید: هر چیزی که مؤمن در بین مخالفان به جهت تقیه انجام دهد، اگر به تباهی دین نکشد جایز است.

با توجه به آیات و روایات مذکور آدمی تا آنجا بر شئون خود تسلط دارد که به فساد دین، جان، جسم، آبرو و مال او منجر نشود. با توجه به مبانی مذکور مروری اجمالی خواهیم داشت به احکام

فرموده اند: الناس مسلطون علی اموالهم و أنفسهم (۵۵).

در نتیجه این قاعده تسلط انسان را بر نفس و مال، یا حداقل تسلط او را بر اموال نشان می دهد که به عنوان یک اصل کلی مورد پذیرش فقها قرار گرفته است.

۳. اولویت قطعی: بدین صورت که تسلط انسان بر مال خود به حکم عقل و شرع ثابت است. در حالی که تسلط بر مال از شئون تسلط بر نفس است، پس اصل تسلط بر بدن و جان به طریق اولی ثابت است (۵۶).

د. حدود سلطه انسان بر شئون خویش

در مکتب لیبرالیسم که جهان بینی اش اساساً انسان مدار و فردگرا است (۵۷). انسان بر خود سلطه کامل دارد، زیرا «زندگی مرد به خود او تعلق دارد. این زندگی دارایی خود اوست و به خداوند، جامعه، یا دولت تعلق ندارد و می تواند با آن هر طور که مایل است رفتار کند» (۵۸). اما در اسلام به طور قطع حاکمیت یا مالکیت انسان بر خویش به این حدّ مورد پذیرش نیست، زیرا در اسلام با اینکه انسان تکویناً آزاد آفریده شده و می تواند بر اساس اراده و خواست خود پیش برود، اما حق تشریح و قانون گذاری برای خود، و تصمیم گیری بالاستقلال نسبت به خود را ندارد، بلکه در چارچوب قوانین و مقررات الهی بر خویش سلطه دارد. یعنی سلطه او بر خود محدود است. آنچه را می توان به عنوان حدود این سلطه ذکر نمود عبارت است از:

اول- هلاکت انسان: تسلط آدمی بر شئون خود تا آن جا مجاز است که به هلاکت او نینجامد. به همین جهت خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (۵۹) و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید.

دوم- ضرر: شکی نیست که قاعده «لا ضرر» بر مفاد ادله مذکور حاکمیت دارد و لذا سلطه آدمی بر شئون خویش منحصر به جایی است که این تسلط برای خود انسان یا برای دیگران ضرری نداشته باشد.

در روایت علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام آمده است: از آن بزرگوار پرسیدم از حدی که بر مریض واجب است روزه گرفتن را ترک کند؟ فرمود: هر مقدار و چیزی از بیماری که روزه گرفتن برای آن ضرر داشته باشد، ترک روزه داری برای او جایز است.

- است.
۵. معاینات غیردرمانی برای تشخیص مواردی مانند ازاله بکارت، آسیب‌های وارد شده به آلت تناسلی زن، اثبات ناتوانی جنسی مرد، اثبات مانع در آلت تناسلی زن، تعیین جنسیت واقعی خنثی و نیز تشخیص میزان خسارت وارد شده به بدن یا عورت بر اثر ضربه و مانند آن، اگر ضرورت آن توسط قاضی صالح تشخیص داده شود اشکال ندارد، ولی در همه موارد باید به حد ضرورت اکتفا شود.
 ۶. معاینات غیردرمانی برای امور استخدامی، سربازی و مانند آن اگر توسط پزشک هم‌جنس انجام گیرد و مستلزم نگاه به عورت نباشد جایز است.
 ۷. اگر تشخیص بیماری متوقف بر به کارگیری روش‌های تشخیصی باشد اقدام به درمان بدون آن‌ها جایز نیست.
 ۸. روش‌های تشخیصی مانند رادیولوژی و آزمایش و مانند آن‌ها در صورتی جایز است که اولاً برای بیمار ضرر معتنابهی نداشته باشد. ثانیاً ضرورت داشته باشد. در غیر این صورت باید با کسب رضایت بیمار و یا ولی او انجام گیرد و الاً فرد تجویزکننده ضامن ضرر جانی و یا مالی وارد شده به بیمار است.
 ۹. استفاده از روش‌های غیرشرعی در بعضی نمونه‌گیری‌ها همانند استفاده از استمنا برای تهیه اسپرم جایز نیست.
 ۱۰. معاینات غیردرمانی که برای آموزش پزشکی انجام می‌گیرد اگر مستلزم لمس و یا نگاه به نامحرم و یا نگاه به عورت باشد تنها در صورتی جایز است که اولاً برای معاینه بیمار در آینده ضرورت داشته باشد، ثانیاً به صورت غیرمستقیم کافی نباشد و ثالثاً به حد ضرورت اکتفا شود.

احکام مربوط به درمان

۱. نجات جان انسان بر کسی که توان آن را داشته باشد واجب است بر این اساس درمان بیمار در هر شرایطی بر پزشک و مؤسسات پزشکی واجب است و هیچ یک از آنان حق این که بیماری را رد کند ندارد مگر این که توان مداوای او را نداشته باشند که در این صورت واجب است او را به افراد یا مؤسسات پزشکی صالح ارجاع دهند.
۲. درمان بیمار با چیزهایی مانند شراب و الکل که حرمت شرعی

شرعی معاینه و درمان. معاینه و درمان جهات مختلفی دارد که از هر جهت موضوع یک یا چند حکم شرعی قرار می‌گیرد. احکام شرعی معاینه و درمان را می‌توان به دو قسم تقسیم نمود: احکام مربوط به معاینه و تشخیص و احکام مربوط به درمان، هر قسم نیز صور متعددی دارد که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

احکام مربوط به معاینه و تشخیص

معاینه دو نوع است: درمانی و غیردرمانی. معاینات درمانی یا معاینات اولیه است و یا روش‌هایی است که برای تشخیص به کار گرفته می‌شوند. معاینات غیردرمانی نیز یا به منظور آموزش است و یا به منظور تحقیقات پزشکی.

معاینات غیردرمانی نیز یا توسط پزشک انجام می‌گیرد و یا توسط غیر پزشک و در هر صورت نیز یا توسط هم‌جنس انجام می‌گیرد و یا توسط غیرهم‌جنس.

در هر از یک صور مذکور نیز یا نیازمند لمس است و یا نگاه و یا هر دو. هر یک از لمس و نگاه نیز یا نسبت به عورت است و یا غیر عورت.

بر این اساس مسأله صورت‌های مختلفی پیدا می‌کند که ذکر احکام هر یک از آن‌ها به درازا می‌کشد. بدین جهت ما در این جا به ذکر احکام کلی معاینه و درمان می‌پردازیم.

۱. نگاه پزشک هم‌جنس به بدن بیمار و لمس آن غیر از عورت جایز است. اما نگاه به عورت در صورتی جایز است که اولاً ضرورت داشته باشد و ثانیاً نگاه یا لمس غیرمستقیم، مانند نگاه در آینه و لمس با دستکش، مشکل را حل نکند.
۲. لمس بدن بیمار توسط پزشک هم‌جنس اشکال ندارد، ولی لمس عورت تنها در صورت ضرورت و عدم کفایت لمس غیرمستقیم جایز است.
۳. نگاه پزشک غیرهم‌جنس به بدن بیمار و هم‌چنین لمس آن اعم از عورت یا غیر عورت، در صورتی جایز است که اولاً ضرورت داشته باشد و ثانیاً با نگاه یا لمس غیر مستقیم مشکل حل نشود.
۴. معاینات غیردرمانی توسط پزشک غیرهم‌جنس اگر برای تحقیقات پزشکی انجام گیرد و درمان بیمار در آینده به آن وابسته باشد و به طریق غیرمستقیم نیز مشکل حل نشود جایز

مگر کتمان آن مفسده‌ای مهم داشته باشد، مانند این که شخص مبتلا به نوعی بیماری مسری است که اگر به مراجع مربوطه اطلاع داده نشود موجب گرفتاری دیگران می‌شود. و یا در آزمایش‌های قبل از ازدواج متوجه اعتیاد یا بیماری مقاربتی در شخص شوند که لازم است به طرف مقابل اطلاع داده شود. اما در هر صورت باید به حدّ ضرورت اکتفا شود.

۱۲. اگر مدوای بیمار مستلزم افشاء سرّ او باشد باید در حدّ لازم به نزدیکان او اطلاع داده شود.

منابع

- ۱- بحار الانوار، جلد ۷۵، ص ۲۳۵، حدیث ۲۶. لَا يَسْتَعْنَى أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثَةِ نِعْمَةٍ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُمْ وَ آخِرَتِهِمْ فَإِنْ عَدِمُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجًا فِقِيهِ عَالِمٍ وَرِعٍ وَ أَمِيرٍ خَيْرٍ مُطَاعٍ وَ طَيِّبٍ بَصِيرٍ ثَقَّةً.
- ۲- الکافی، جلد ۲، ص ۲۱۶ حدیث ۲. فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ.
- ۳- مانده ۳۲.
- ۴- بحار الانوار، جلد ۷۳، ص ۳۴۸، و جلد ۷۴، ص ۱۱۹، و جلد ۲۱، ص ۳۸۰، و جلد ۲۳، ص ۱۶۵، و جلد ۳۷، ص ۱۱۳. أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ إِيَّ أَنْ تَلْقَوْا رَبَّكُمْ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا.
- ۵- بحار الانوار، جلد ۶۵، ص ۱۶. الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةٍ مِنَ الْكَلْبَةِ.
- ۶- الکافی، جلد ۳، ص ۴۸۸، حدیث ۹. شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِ كَفُّهُ عَنِ أَعْرَاضِ النَّاسِ.
- ۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵ لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَ هُوَ تَقِيُّ الرَّاحَةِ مِنْ دِمَائِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمْوَالِهِمْ سَلِيمِ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ.
- ۸- ندا مهرداد، زهره پارسا یکتا، و سوادیه جولایی، مطالعه‌ای مروری بر حفظ حریم بیمار، فصلنامه حیات، ۸۷، سال دهم شماره ۲۳، زمستان ۱۳۸۳، ص ۹۱
- ۹- الکافی، ج ۵، ص ۴۸۷، حدیث ۸. عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ.
- ۱۰- الکافی، ج ۵، ص ۳۸، حدیث ۳. فَإِذَا هَرَمْتُمْوَهُمْ فَلَا تَقْتُلُوا مَدْبِرًا وَ لَا تَجْهَرُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ لَا تَكْشِفُوا عَوْرَةَ وَ لَا تَمْتَلُوا بِقَتِيلٍ.
- ۱۱- الکافی، ج ۶، ص ۱۷، حدیث ۱. كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَضَرَتْ وِلَادَةُ الْمَرْأَةِ قَالَ أَخْرَجُوا مَنْ فِي الْبَيْتِ مِنَ النِّسَاءِ لَا يَكُونُ أَوَّلَ نَاطِرٍ إِلَى عَوْرَةِ.
- ۱۲- الکافی، ج ۶، ص ۵۳۶، حدیث ۳۶. لَا يَدْخُلُ الرَّجُلُ مَعَ ابْنَةِ الْحَمَامِ فَيَنْظُرُ إِلَى عَوْرَتِهِ وَ قَالَ لَيْسَ لِلْوَالِدَيْنِ أَنْ يَنْظُرَا إِلَى عَوْرَةِ الْوَلَدِ وَ لَيْسَ لِلْوَالِدِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْوَالِدِ وَ قَالَ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) النَّاطِرَ وَ الْمَنْظُورَ إِلَيْهِ فِي الْحَمَامِ بِلَا مَنُزَّرِ.
- ۱۳- من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۸، حدیث ۴۹۶۸. نَهَى أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ قَالَ مَنْ تَأَمَّلَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ نَهَى الْمَرْأَةَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ.
- ۱۴- من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۳. مَنْ نَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَةِ غَيْرِ أَهْلِهِ مُتَعَمِّدًا أَذْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ الْمُتَأَفِّقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَبْتَخُونَ عَنْ عَوْرَاتِ النَّاسِ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ.
- ۱۵- سوره نور، آیه ۳۱. وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِزْتِهَارِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ

- دارند جایز نیست مگر معالجه منحصر به آن‌ها باشد که در این صورت باید به حدّ ضرورت اکتفا شود.
۳. پزشک موظف است برای درمان بیمار کم ضررترین و کم هزینه‌ترین روش را برگزیند، در غیر این صورت نسبت به ضرر جانی و مالی وارد شده بر بیمار ضامن است.
۴. درمان بیمار با روش‌هایی که عوارض معتابیهی ندارد نیاز به گرفتن برائت از بیمار ندارد، چون هر کسی که به پزشک مراجعه می‌کند این مقدار ضرر را می‌داند و نسبت به آن راضی است، اما نسبت به روش‌هایی که ضرر معتابیهی دارند گرفتن برائت از بیمار لازم است.
۵. دریافت حق طبابت در حدّ متعارف اشکال ندارد، ولی پزشک نیز باید در حدّ متعارف برای معاینه بیمار وقت بگذارد.
۶. اگر پزشک به بیمار وعده درمان بیماری او را بدهد، ولی بیماری درمان نشود باید اجرت اخذ شده را به بیمار برگرداند، ولی اگر بنا بر این بوده که معاینه کند و دارو بدهد، اما وعده درمان نداده باشد مدیون بیمار نیست.
۷. گرفتن هرگونه پول اضافی از بیمار تحت عنوان زیرمیزی یا هر عنوان دیگری شرعاً حرام است و گیرنده ضامن و برای کسی که ناچار شده است پول را بدهد حق تقاضا باقی است.
۸. مرجع تعیین میزان حق طبابت همانند بقیه خدمات در هر جامعه‌ای، عرف آن جامعه است که بر اساس میزان تحصیلات، سختی و حساسیت کار و مقدار وقت صرف شده تعیین می‌شود. در غیر این صورت لازم است قبل از اقدام به درمان پزشک و بیمار با هم توافق نمایند.
۹. اطلاع بیمار از نحوه درمان بیماری حق مسلم اوست، بر این اساس پزشک و یا مسئولان مؤسسات پزشکی شرعاً وظیفه دارند بیمار را نسبت به شیوه درمان و عوارض احتمالی آن آگاه کنند تا او با علم و آگاهی به درمان خود رضایت دهد و گر نه صرف امضا کردن برگه برائت توسط بیمار یا ولی او مبرء ذمه پزشک یا مسئولان مؤسسات پزشکی نخواهد بود.
۱۰. اطلاع یافتن بیمار از نوع بیماری خود لازم نیست و در صورتی که اطلاع وی موجب وحشت او، یا موجب صعوبت در درمان شود، اطلاع دادن به او حرام است.
۱۱. افشای اسرار بیمار بر پزشکان و کادر پزشکی جایز نیست

- ۳۶- مستدرک الوسائل، جلد ۹، ص ۱۳۶، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۸، حدیث ۱.
- ۳۷- سوره نساء، آیه ۲۹. الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ عِرْضُهُ وَ مَالُهُ وَ دَمُهُ.
- ۳۸- الکافی، جلد ۵، ص ۹۵، حدیث ۲. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ مَنَّا يَكُونُ عِنْدَهُ الشَّيْءُ يَتَّبِعُ بِهِ وَ عَلَيْهِ دِينٌ أَيْطَعُهُ عِيَالَهُ حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِمِيسِرَةٍ فَيَقْضِي دَيْنَهُ أَوْ يَسْتَقْرِضَ عَلَى ظَهْرِهِ فِي حَيْثُ الزَّمَانِ وَ شِدَّةِ الْمَكَاسِبِ أَوْ يَقْبَلَ الصَّدَقَةَ قَالَ يَقْضِي بِمَا عِنْدَهُ دَيْنَهُ وَ لَا يَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ إِلَّا وَ عِنْدَهُ مَا يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ حَقُوقَهُمْ إِنْ أَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَ لَا يَسْتَقْرِضُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَّا وَ عِنْدَهُ وَقَاءً وَ لَوْ طَافَ عَلَى أَبْوَابِ النَّاسِ فَرَدُّوهُ بِالْقَمَةِ وَ اللَّقْمَتَيْنِ وَ التَّمْرَةَ وَ التَّمْرَيْنِ.
- ۳۹- سوره رعد، آیه ۱۱
- ۴۰- سوره احزاب، آیه ۶.
- ۴۱- سوره مائده، آیه ۲۵
- ۴۲- سوره توبه، آیه ۱۱۱
- ۴۳- سوره بقره، آیه ۲۰۷
- ۴۴- الکافی، جلد ۵، ص ۶۳، باب كراهة التعرض لما لا يطيق، حدیث ۲.
- ۴۵- همان، حدیث ۳. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْ لَالَ نَفْسِيهِ.
- ۴۶- الکافی، جلد ۷، ص ۳۹۵، حدیث ۵.
- ۴۷- همان، ص ۳۲۰، حدیث ۷. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ السُّنِّ وَ الدَّرَاعِ يُكْسِرَانِ عَمْدًا أَلَهُمَا أَرْضٌ أَوْ قَوْدٌ فَقَالَ قَوْدٌ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ أَعْضَفُوا الدِّيَةَ فَقَالَ إِنْ أَرْضُوهُ بِمَا شَاءَ فَهُوَ لَهُ.
- ۴۸- الکافی، جلد ۱، ص ۲۳۸، حدیث ۱. ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَيَّ فَقَالَ تَأْذُنُ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّمَا لَكَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ قَالَ فَعَمَّرَنِي بِيَدِهِ وَ قَالَ حَتَّى أَرْضُ هَذَا.
- ۴۹- الکافی، جلد ۷، ص ۲۵۲، حدیث ۶.
- ۵۰- الکافی، جلد ۵، ص ۴۶۲، حدیث ۲. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْقَى الْمَرْأَةَ بِالْفَالَةِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ فَأَقُولُ لَهَا هَلْ لَكَ زَوْجٌ فَتَقُولُ لَا فَأَنْزَوْجَهَا قَالَ نَعَمْ هِيَ الْمَصْدَقَةُ عَلَى نَفْسِهَا.
- ۵۱- ر. ک: سید محمد حسن بجنوردی، القواعد الفقهیه، تحقیق: محمد حسین درابئی و مهدی مهریزی، چاپ اول، قم، الهادی، ۱۳۷۷ ش، جلد ۳، ص ۴۵، و ملا احمد نراقی، عوائد الایام، تحقیق مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۴۸۷
- ۵۲- ر. ک: سید محمد حسن بجنوردی، همان، جلد ۱، ص ۲۴۳، و سید مصطفی خمینی، کتاب البیع، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶، جلد ۱، ص ۵۳.
- ۵۳- ر. ک: علامه مجلسی، بحار الانوار، جلد ۲، ص ۲۷۲، حدیث ۷. و شیخ طوسی، کتاب الخلاف، تحقیق: سید علی خراسانی، سید جواد شهرستانی و مهدی طه نجف، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵، جلد ۳، ص ۱۷۶
- ۵۴- ر. ک: شیخ انصاری، المکاسب، تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۳۷۸، جلد ۶، ص ۲۱۶. و آقا رضا همدانی، حاشیه المکاسب، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، چاپ اول، قم، ص ۴۸۳، و امام خمینی، کتاب البیع، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، جلد ۴، ص ۲۳۷
- ۵۵- ر. ک: محمد حسین اصفهانی کمپانی، حاشیه المکاسب، تحقیق و تصحیح: عباس محمد آل سباع قطیفی، چاپ اول، قم، محقق، ۱۴۱۸ ه. ق.، جلد ۵، ص ۳۸۱، و آقا حسین طباطبائی بروجردی، تقریرات ثلاث، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳، ص ۱۸۱، و محمد مؤمن قمی، کلمات سدیدة، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ه. ق.، ص ۱۶۵
- ۵۶- ر. ک: حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، چاپ دوم، قم، مرکز جهانی مطالعات اسلامی، ۱۴۰۹ ه. ق.، جلد ۲، ص ۳۴۲.
- ۵۷- آنتونی آریلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیزم غرب، ص ۱۴۶.
- ۵۸- آنتونی آریلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیزم غرب، ص ۳۸.
- ۵۹- سوره بقره، آیه ۱۹۵.
- ۶۰- وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۲۲، حدیث ۱۳۲۶۹. سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ مَا يَجِبُ عَلَى الْمَرِيضِ تَرَكَ الصَّوْمِ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْمَرِيضِ أَضْرَبُ بِهِ الصَّوْمُ فَهُوَ يَسَعُهُ تَرَكَ الصَّوْمِ.

- ۱۶- الکافی، جلد ۵، ص ۵۵۹، حدیث ۱۴. لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَ رَجُلًا يَنْظُرُ إِلَى فَرْجِ امْرَأَةٍ لَا تَحِلُّ لَهُ.
- ۱۷- الکافی، جلد ۵، ص ۵۵۹، حدیث ۱۱. مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ هُوَ يُصِيبُ حَظًّا مِنَ الرِّزْقِ فَرِزْقِي الْعَيْنَيْنِ النَّظْرُ وَ زِنَى الْقَمَلِ وَ زِنَى الْيَدَيْنِ اللَّمَسُ صَدَقَ الْفَرْجُ ذَلِكَ أَمْ كَذَبَ.
- ۱۸- الکافی، جلد ۵، ص ۵۵۹، حدیث ۱۲. النَّظْرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامٍ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمِ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً.
- ۱۹- الکافی، جلد ۵، ص ۵۵۳، حدیث ۲. أَمَا يَحْسَى الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي أَبْوَاطِ النِّسَاءِ أَنْ يُتَبَلَّوْا بِذَلِكَ فِي نِسَائِهِمْ.
- ۲۰- الشیخ الصدوق محمد بن علی بن الحسین، فقیه من لایحضره الفقیه، جلد ۴، ص ۱۴، حدیث ۴۹۷۱ (حدیث مناهی النبوی).
- ۲۱- مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً تَحْرُمُ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنَ التَّرَمِّ امْرَأَةً حَرَامًا قُرْنٌ فِي سِلْسِلَةٍ مِنْ نَارٍ مَعَ شَيْطَانٍ فَيَقْدَفَانِ فِي النَّارِ.
- ۲۱- وسائل الشیعة، جلد ۲۰، ص ۱۹۸، حدیث ۲۵۴۱۸. وَ مَنْ فَآكَهَ امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا حَبْسَهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ.
- ۲۲- الکافی، جلد ۵، ص ۵۳۳، حدیث ۲. إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ الْخُرَةَ سِتِّ سِنِينَ فَلَا يَجْبِي لَكَ أَنْ تَقْبَلَهَا.
- ۲۳- الکافی، ج ۵، ص ۵۳۴، حدیث ۱. عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ يُصِيبُهَا الْبِلَاءُ فِي جَسَدِهَا إِمَّا كَسْرٌ أَوْ جِرَاحٌ فِي مَكَانٍ لَا يَصْلُحُ النَّظْرُ إِلَيْهِ وَ يَكُونُ الرَّجُلُ أَرْقَفَ بِعِلَاجِهِ مِنَ النِّسَاءِ أَوْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قَالَ إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَيْهِ فَيَعَالِجُهَا إِنْ شَاءَتْ
- ۲۴- وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۳۳، حدیث ۲۵۵۱۵. سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ بَطْنٌ فِيخَذِيهِ أَوْ إِلَيْهِ الْجُرْحُ هَلْ يَصْلُحُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ تَدَاوِيَهُ قَالَ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَوْرَةً فَلَا بَأْسَ.
- ۲۵- الکافی، جلد ۳، ص ۲۰۶، حدیث ۲. إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ وَ فِي بَطْنِهَا وَ لَدَّ يَتَحَرَّكَ فَيَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ فَشَقَّ بَطْنُهَا وَ أُخْرِجَ الْوَلَدُ وَ قَالَ فِي الْمَرْأَةِ يَمُوتُ وَ لَدَّهَا فِي بَطْنِهَا فَيَتَخَوَّفُ عَلَيْهَا قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ يَدَهُ فَيَقْطَعَهُ وَ يُخْرِجَهُ إِذَا لَمْ تَرْتُقْ بِهِ النِّسَاءَ.
- ۲۶- وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۳۳، حدیث ۲۵۵۱۴. عَنِ الْمَرْأَةِ يَكُونُ بِهَا الْجُرْحُ فِي فِخْذِهَا أَوْ بَطْنِهَا أَوْ عَضِدِهَا هَلْ يَصْلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ يَعَالِجُهَا قَالَ لَا.
- ۲۷- الکافی، ج ۵، ص ۵۳۴، حدیث ۱. سِئِلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّبِيِّ يَحْجُمُ الْمَرْأَةَ قَالَ إِنْ كَانَ يُحْسِنُ يَصِيفُ فَلَا.
- ۲۸- سوره نساء، آیه ۵.
- ۲۹- وسائل الشیعة، جلد ۹، ص ۳۰، باب ۳ از ابواب ماتجب فيه الزكاة، حدیث ۲۸. بِهَا تَسْتَقِيمُ شُؤْنُهُمْ وَ مَطَالِبُهُمْ.
- ۳۰- سوره جمعه، آیه ۱۰.
- ۳۱- الکافی، جلد ۵، ص ۳۰۱، حدیث ۵. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْعِضُ الْفِيلَ وَ الْقَالَ وَ إِضَاعَةَ الْمَالِ.
- ۳۲- الکافی، جلد ۸، ص ۱۶۸، حدیث ۱۹۰. طُوبَى لِمَنْ أَكْتَسَبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَالًا مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ.
- ۳۳- برای نمونه بنگرید به: محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، جلد ۲۲. و شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، چاپ اول، کنگره دوستمین سالگرد تولد شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ه. ق.، جلد ۱۴ و ۱۵. و امام خمینی، المکاسب المحرمة، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (۱۳۸۱، جلد ۱ و ۲).
- ۳۴- الکافی، جلد ۷، ص ۲۷۳، حدیث ۱۲. و ص ۲۷۴، حدیث ۵. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ وَقَفَ بَعْنَى حِينَ قَضَى مَنَاسِكَهَا فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ وَ اعْتَلِقُوهُ عَنِّي فَإِنِّي لَا أَدْرِي لَعَلِّي لَا أَقَامُكُمْ فِي هَذَا الْمَوْقِفِ بَعْدَ عَامِنَا هَذَا ثُمَّ قَالَ أَيُّ يَوْمٍ أَكْبَرُ حُرْمَةً قَالُوا هَذَا الْيَوْمُ قَالَ فَأَيُّ شَهْرٍ أَكْبَرُ حُرْمَةً قَالُوا هَذَا الشَّهْرُ قَالَ فَأَيُّ بَلَدٍ أَكْبَرُ حُرْمَةً قَالُوا هَذَا الْبَلَدُ قَالَ فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ حُرْمَةً يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَهُ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ أَلَا هَلْ بَلَغْتُمْ قَالُوا نَعَمْ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَلَا مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنْ أَسْتَمَنَهُ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لَا مَالُهُ إِلَّا بِطِيبَةِ نَفْسِهِ وَ لَا تَطْلَمُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَفَّارًا.
- ۳۵- الکافی، جلد ۲، ص ۳۵۹، حدیث ۲. حُرْمَةٌ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.

- ۶۲- بقره ۲۰۵.
- ۶۳- وسائل الشیعة، ج ۱۸ ص ۱۲۱، حدیث ۲۳۲۸۰. وَعَلَّةٌ تَحْرِيمِ الرَّبَا لِمَا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ وَ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِ الْأَمْوَالِ.
- ۶۴- الكافي، ج ۲، ص ۱۶۸، حدیث ۱. فَكُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ التَّمَيَّةِ مِمَّا لَا يُؤَدِّي إِلَى الْفَسَادِ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ جَائِزٌ.

۶۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۴۵، حدیث ۴۲۱۵. قُلْتُ لَهُ لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُحَرِّمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَ أَحَلَّ لَهُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ رَغْبَةٍ فِيمَا أَحَلَّ لَهُمْ وَ لَا زُهْدٍ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا تَقُومُ بِهِ أَيْدَانُهُمْ وَ مَا يُصْلِحُهُمْ فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَ أَبَاحَهُ لَهُمْ وَ عَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَتَنَاهُمْ عَنْهُ ثُمَّ أَحَلَّهُ لِلْمُضْطَرِّ فِي الْوَقْتِ الَّذِي لَا يَقُومُ بَدَنُهُ إِلَّا بِهِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَنَالَ مِنْهُ بِقَدْرِ الْبُلْغَةِ لَا غَيْرَ ذَلِكَ.